



متن گزارش تهیه شده از نشست های تخصصی

پژوهشگر: ارتباطات فرهنگی بین الملل	گروه: مطالعات فرهنگی جهان اسلام
عنوان نشست: علل و پیامدهای مسلمان ستیزی در میانمار	سخنران: دکتر نوذر شفیعی
روز: دو شنبه	مکان: سالن جلسات پژوهشگاه
تاریخ: ۹۱/۵/۱۶	

نگرشی به علل و پیامدهای مسلمان ستیزی در میانمار

تیترا

نشست تخصصی "علل و پیامدهای مسلمان ستیزی در میانمار" از سوی گروه مطالعات فرهنگی جهان اسلام پژوهشگرده ارتباطات فرهنگی بین الملل پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با سخنرانی آقای دکتر نوذر شفیعی "عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان" در روز دوشنبه ۹۱/۵/۱۶ ساعت ۱۲-۱۰ در سالن جلسات پژوهشگاه برگزار گردید.

آقای دکتر نوذر شفیعی گفت: آنچه که طی ماه گذشته در میانمار اتفاق افتاد اولین حادثه از این نوع نبود بلکه در خلال جنگ جهانی دوم حوادثی بدتر از این اتفاق افتاد و شاید از قرن اول هجری که به نوعی اسلام در آسیای جنوب شرقی و از جمله میانمار گسترش پیدا کرد این تضادها و شکاف ها وجود داشته است.

وی مجموعه علل و عوامل حوادث اخیر در میانمار را در سه سطح حوزه داخلی، منطقه ای و بین المللی طبقه بندی و تحلیل نمود:

۱- اولین سطح مربوط به حوزه داخلی جامعه میانمار است که دکتر شفیعی در این بخش ۴ عامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را مورد بررسی قرار داد:

الف- عامل اجتماعی: در میانمار تقریباً ۱۶۶ گروه قومی وجود دارد که این گروههای قومی اغلب با هم در تعارضند. در بسیاری از کشورهای دیگر هم این وضعیت وجود دارد که گفته می شود همبستگی این جوامع به صورت مکانیکی است و ارگانیک نیست. یعنی جامعه میانمار ابتدا هویتش را در گروههای قومی می بیند سپس در هویت ملی. بنابراین کشورهایی که از همبستگی مکانیکی برخوردارند، احتمال بروز اصطکاک و تعارض بین آنها وجود دارد.

وی افزود: حوادث تلخ اخیر میانمار مربوط به ایالت «آراکان» و منطقه «راخین» از قومیت «روهینگیا» است که جمعیت آن ها ۸۰۰ هزار تا یک میلیون نفر است و کل جامعه مسلمانان میانمار در آراکان متمرکز نیست. در مورد جمعیت میانمار آمار و ارقام متعددی است از ۴۵ تا ۷۲ یا ۷۵ میلیون نفر ذکر شده که رقم درست آن حدود ۵۰ میلیون نفر است. از این تعداد ۴ درصد مسلمان، ۴ درصد مسیحی و ۸۹ درصد بودایی هستند.

دکتر شفیعی اظهار داشت: در بحث ساب سیستم اجتماعی یک طیف اقلیت در میان بودایی ها وجود دارد که افراطی اند. مثل هندوهای افراطی که می گویند هندوستان برای هندی هاست. در میانمار هم جماعت افراطی بودایی ها می گویند میانمار برای بودایی هاست این از وجه مذهبی است. از وجه ملی هم یک جریان ناسیونالیسم افراطی وجود دارد که معتقدند میانمار فقط برای میانماری هاست. جامعه مسلمانان میانمار که الان مورد ضرب و شتم واقع شده جامعه ای است که اصطلاحاً به آن "جامعه بدون" می گویند؛ یعنی جامعه بدون سرزمین، هویت و اصل و نسب که متعلق به هیچ کشوری نیست. البته برای میانماری ها مشخص است که می گویند اینها بنگلادشی هستند و زمانیکه شبه قاره و سرزمین های این منطقه تجزیه شدند این مردم در حوزه امپراطوری گورکانی بودند که در اینجا مستقر شدند و لذا میانماری نیستند و باید به بنگلادش و یا هر جای دیگر بازگردند. بنابراین مسلمانان میانمار دچار بحران هویت هستند و شناسنامه ندارند.

متن

ب- عامل فرهنگی: در درون جامعه میانمار سطح سواد بسیار پایین و نرخ باسوادی ۶۶ درصد است. در سال ۱۹۸۸ میلادی دولت به خاطر سرکوب جریان روشنفکری و دموکراسی خواه خیلی از دانشگاهها را تعطیل کرد. یعنی این سواد ۶۶ درصد نیز در مقاطع تحصیلی پایین است. در قرن بیست و یکم، ۶۶ درصد با سوادی در مقایسه با جوامعی که به ۱۰۰ درصد باسوادی رسیدند، یک رقم بسیار اندک است. لذا جوامعی که به لحاظ سطح سواد و فرهنگ رشد پیدا نکرده باشند امکان بروز این خشونت ها وجود دارد.

ج- عامل اقتصادی: در بین کشورهای آسیای جنوب شرقی، میانمار بعد از لائوس دومین کشور عقب مانده آسیای جنوب شرقی به لحاظ فرهنگی است و نرخ رشد اقتصادی بین ۲ تا ۲/۵ درصد و در سطح پایین است. لذا جامعه ای که به لحاظ اقتصادی در سطح پایین و فقیر است امکان بروز خشونت ها در آن وجود دارد و عمدتاً بزهکاری در مناطق فقیر بیشتر اتفاق می افتد. براساس تحقیقات میدانی که درباره رشد طالبانیزم در منطقه صورت گرفته بین فقر و رشد طالبانیزم نیز در منطقه ارتباط تنگاتنگی وجود دارد.

د- عامل سیاسی: نظام سیاسی میانمار در سال ۱۹۶۲ دستخوش کودتا شد و حاکمیت آنجا یک حاکمیت نظامی و بسته است. گذشته از تحولات دموکراتیکی که از گذشته های دور تلاش هایی در خصوص آن صورت گرفته بود و هم اکنون دارد به نتایجی می رسد ولی به طور کلی میانمار یک جامعه بسته است و در این جامعه بسته امکان بروز و انتقال مطالبات سیاسی وجود ندارد و برای مسلمانان نیز آزادی های مذهبی وجود ندارد و برای انجام فرائض دینی و ارائه دیدگاهها و مطالبات سیاسی دچار مشکل هستند؛ چراکه آزادی مطبوعات و احزاب وجود ندارد و قانون اساسی هم تعطیل است. پس در چنین جامعه ای با نظام سیاسی بسته، آن گروههای اقلیتی که جامعه هم علیه آنهاست دچار ظلم مضاعف می شوند. همین نظام سیاسی از ۱۶۶ گروه مذهبی و قومی که ذکر کردند ۹ گروه آن را غیر قانونی اعلام کردند که تابعیت میانماری ندارند و متعلق به میانمار نیستند و بخشی از آن مسلمان ها هستند. لذا نظام سیاسی هم اینگونه در بروز خشونت ها تاثیر گذار است.

۲- سطح منطقه ای: دکتر شفیی در تحلیل دومین سطح از علل و عوامل حوادث میانمار گفت: در سطح منطقه ای، یعنی در سطح آسیای جنوب شرقی علت خاصی برای بروز خشونت ها دیده نمی شود اما در سطح فرا منطقه ای که منظور سطحی است که بین سطح ملی و بین المللی قرار دارد، رادیکالیسم اسلامی یکی از علل هاست. در جنوب آسیا و آسیای جنوب شرقی یعنی هر جایی که مسلمانان هستند گروههای سیاسی - امنیتی هم شکل گرفته است که به آنها رادیکالیسم اسلامی یا جریان های اسلام گرا می گوئیم مثل شبه نظامیان پاتانی در جنوب تایلند، جماعت اسلامی در اندونزی، جبهه آزادی بخش اسلامی مورو در فیلیپین، مجاهدین کامپالا در مالزی، جنبش اسلامی آراکان روهینگیا در میانمار که اینها مجموعه شبکه هایی هستند که به هم وصلند و با القاعده نیز مرتبطند و گونه های منطقه ای القاعده محسوب می شوند. این گروهها در فرایندهای منطقه ای به عنوان جریان های اسلامی تاثیر گذارند، بنابراین به همان میزان که دولت تایلند علیه شبه نظامیان پاتانی در جنوب می جنگد، دولت میانمار هم علیه اینها اقدام می کند.

۳- سطح بین المللی: دکتر شفیی سومین سطح از علل خشونت ها در میانمار را اینگونه تبیین نمود: درست است که فاجعه ای که امروز در میانمار اتفاق افتاده ریشه تاریخی طولانی دارد اما بحث جنگ تمدن ها در وقوع این حوادث تاثیر گذار است، بدین صورت که تئوری جنگ تمدن ها در واقع منازعات را تشدید و تشویق می کند و هانتینگتون ۷ حوزه تمدنی را برشمرد که منازعات آینده حول این ۷ حوزه تمدنی اتفاق می افتد. در ادبیات هانتینگتون کنفوسیوسیسیم و اسلامیسیم از جمله هویت های تمدنی است که بسیار به هم نزدیکند و در دنیای آینده نوعی اتحاد و ائتلاف بین آنها شکل می گیرد. بودیسم نیز به کنفوسیوسیسیم نزدیک است.

وی ادامه داد: در سطح بین المللی میانمار یکی از متحدین جمهوری اسلامی ایران است، یعنی در مجامع بین المللی به نفع ما رای می دهد لذا آن وحدتی که بین کنفوسیوسیسیم، بودیسم و اسلام ممکن است وجود داشته باشد حداقل به لحاظ ظاهری وجود دارد. اگر بخواهیم در سطح بین المللی از منظر منفی به موضوع نگاه کنیم غرب بی میل نیست که این حوزه های تمدنی یعنی بودیسم، کنفوسیوس و اسلام با هم اصطکاک پیدا کنند چون هم جلوی روند وحدت گرفته می شود و هم برای غرب فرصت سازی می شود. بنابراین در سطح بین المللی این فضا مهمترین عامل تاثیر گذار است البته در سطح بین المللی ادبیات دیگری هم به کار می برند و آن تقویت جریان دموکراتی خواه در میانمار است یعنی جنبش آزادی برای دموکراسی خانم آنگ سان سوچی هم تاثیر گذار بوده است؛ بدین صورت که وقتی غرب از روندهای دموکراتیک در میانمار حمایت می کند، ایشان هم باید نسبت به دنیای اسلام نظر منفی

داشته باشد؛ به عبارت دیگر معادلات سیاسی و امنیتی که در آسیا و جنوب شرق آسیا برقرار است مجموعه از مربع ها، مثلث ها و محورهاست و ترسیم این نقشه در فهم سطح بین المللی قضیه اهمیت دارد به گونه ای که در آسیا یک مربع به نام هندوستان، استرالیا، ژاپن و ایالات متحده آمریکا وجود دارد و این یک وزنه سنگین در آسیا هست. یک مثلث نیز به نام چین، پاکستان و بنگلادش وجود دارد که این مثلث دقیقاً در مقابل آن مربع است یا برعکس آن مربع در مقابل این مثلث شکل گرفته و در کنار اینها محورهایی وجود دارد؛ مثل محور کره جنوبی - آمریکا، محور ژاپن - ایالات متحده آمریکا که پیمان نظامی دارند و محور تایوان - ایالات متحده آمریکا که سند دفاع از تایوان را دارد. در این طرف محورهایی دیگری از جمله محور چین - پاکستان که یکی از استراتژیک ترین محورهاست، محور هندوستان - ویتنام و محور چین - میانمار نیز وجود دارد؛ یعنی محور هندوستان - ویتنام دقیقاً در تقابل با محور چین و میانمار شکل گرفته است. میانمار یکی از نقاطی است که با اینکه حوزه نفوذ چین است احتمال اینکه از نفوذ چین خارج شود وجود دارد در نتیجه در میانمار یک خلأ ایجاد می شود یعنی به کشوری تبدیل می شود که هیچ کس قدرت مسلط در آن نیست.

دکتر شفیی خاطر نشان کرد: از سال ۱۹۶۲ که کودتا در میانمار اتفاق افتاد دولت چین نظامیان را به رسمیت شناخت اما محافل استراتژیک هند هنوز دولتمردان هندی را سرزنش می کنند که چرا در آن زمان دولت میانمار را به رسمیت نشناختند که باعث تسلط چین بر میانمار شد. چون در منطقه آسیا چین و هند رقیب اصلی هستند لذا هرچقدر روندهای دموکراتیک در میانمار بر ضد روندهای اقتدارگرا تقویت شود، موضع چین تضعیف می شود و موضع دنیای دموکراتیک خواه ایالات متحده، هندوستان و ژاپن تقویت می شود. بنابراین هم اکنون میانمار در شرایطی است که هندوستان، چین و ایالات متحده برای تسلط و نفوذ در آن رقابت شدید دارند و وضعیت فعلی میانمار به گونه ای است چون چین و پاکستان در آن نفوذ دارد راه برای حضور ج.ا. ایران در این کشور باز هست و اگر تحولات دموکراتیک در آن اتفاق بیفتد که اتفاق افتاده راه برای ج.ا. ایران بسته می شود؛ چراکه وزارت خارجه تمایل ندارد موضع رسمی اتخاذ کند و دوست دارد نهادهای غیر دولتی اتخاذ موضع کنند.

دکتر شفیی در پایان پیشنهادات و راهکارهایی را برای حل بحران میانمار ارائه نمود:

۱- اگر بخواهیم از سطح خرد به کلان راه حل ها را بررسی کنیم دولت میانمار باید متوجه این نکته شود که امروزه مشروعیت دولت ها به دو چیز است: الف- اقتدار داخلی یعنی استقرار نظم و امنیت و ثبات در داخل. ب- مشروعیت بین المللی. دولت میانمار اگر می خواهد در سطح بین المللی دارای وجهه و در داخل نیز دارای قدرت و مشروعیت باشد باید بتواند بر صیانت شهروندان خود مبادرت ورزد. در تحلیل ما فعلاً مسلمانان میانماری شهروند میانمار نیستند که دولت مسئولیت داشته باشد اما در سطح کلان بالاخره باید به هر عنوانی باشد به این موضوع توجه نمود.

۲- در سطح منطقه ای، میانمار جزو آخرین کشورهایی است که به آ.سه. آن پیوسته است اما علت دیر پیوستن آن یکی به دلیل ماهیت نظام سیاسی و حکومت نظامی آن بود و دیگری نقض حقوق بشر بود که در این کشور اتفاق می افتاد. آ.سه. آن با ماهیت دموکراتیکش نمی توانست پذیرای این کشور باشد، البته فشارهای ایالات متحده بر آ.سه. آن برای عدم پذیرش آن نیز بی تأثیر نبود.

بنابراین آ.سه. آن می تواند بر میانمار تأثیرگذار باشد بدین صورت که مالزی و اندونزی دو کشور مهم اسلامی عضو آ.سه. آن هستند که می توانند در چارچوب اساسنامه آ.سه. آن دولت میانمار را تحت فشار قرار دهند. تا قبل از سال ۲۰۰۲ اساسنامه آ.سه. آن به گونه ای طراحی شده بود که حق مداخله در امور داخلی کشورهای عضو را نداشت، ولی بعد از اینکه درگیری های آچه در اندونزی اتفاق می افتد و بین دولت و آچه ای ها رویارویی نظامی حادث می شود و قتل عام هایی صورت می گیرد، آ.سه. آن در اساسنامه اش اصلاحاتی را انجام می دهد؛ بدین گونه که به اعضاء این امکان را می دهد که حتی اگر منازعات مربوط به قلمرو داخلی کشورها باشد آ.سه. آن می تواند مداخله کند. در آن زمان در آچه تنوریکای آسه تشکیل شد و مداخله کرد و مفید هم واقع شد. بنابراین آ.سه. آن می تواند از دولت میانمار بخواهد اتفاقاتی که حادث می شود، مغایر با اساسنامه آ.سه. آن است و یک ابزار فشار علیه دولت میانمار ایجاد کند.

۳- سازمان کنفرانس اسلامی نیز برای حل بحران میانمار موثر است. اگرچه فلسفه شکل گیری این سازمان بحث بیت المقدس بوده است. ولی تمامی نهادهای بین المللی از جمله این سازمان در فرایند زمان دستخوش تحولات و دگرگونی می شوند و کارکردهای جدیدی را به عهده می گیرند. لذا حل مسائل دنیای اسلام جزو وظایف سازمان کنفرانس اسلامی است و این سازمان باید

واکنش نشان دهد. اما متأسفانه به علت درگیری هایی که در درون دنیای اسلام است، سازمان کنفرانس اسلامی دچار انشقاق شده است و در حالیکه همه توجهات متوجه سوریه شده، بخش دیگری از جهان اسلام دچار آسیب شده و ما همچنان بی تفاوت هستیم. بنابراین سازمان کنفرانس اسلامی باید مکانیسم هایی طراحی کند که حل مسائل دنیای اسلام جزو اولویت های آن باشد و این مسائل را هیچ موضوعی تحت تاثیر قرار ندهد از جمله اختلاف میان اعضاء و به لحاظ تئوریک یکی از آسیب هایی که به سازمان بین المللی وارد می شود تضاد و اختلاف بین منافع و اعضاء است که موجب فروپاشی سازمان ها می شود.

۴- راه حل بعدی مربوط به نهادهای بین المللی منهای سازمان ملل است، نهادهایی مثل جنبش عدم تعهد که کارکردش در سال ۱۹۶۱ تا پایان جنگ سرد در چارچوب بلوک بندی های جنگ سرد تعریف می شد ولی بعد از پایان جنگ سرد مثل هر نهاد بین المللی باید هم ساختارش دستخوش تحول شود و هم کارکردهایش تغییر کند. یعنی اینگونه نیست فقط بر اساس ملاحظات جنگ سرد موضع گیری کنیم. الان جنبش عدم تعهد فرصتی است برای احیا کردن عدم تعهد و مداخله و مشارکت آن در مسائل بین المللی و به طور کلی یکی از مهمترین کارکردهای این سازمان ها مشارکت در مدیریت امور بین المللی است و مدیریت بحران ها بخشی از کارکرد این نهادها است و بحث مسلمانان میانمار یکی از مسائل در سطح بین المللی است که باید مدیریت شود.

۵- بحث سازمان ملل متحد به طور خاص، راهکار دیگری برای جلوگیری از خشونت ها در میانمار است. بعد از جنگ سرد یکی از مهمترین مسائلی که اتفاق افتاده بحث اصلاح منشور ملل متحد است. در اصلاح منشور ملل متحد یکی از مواردی که خیلی مطرح است برجسته شدن بحث حقوق بشر است که گفته شده منشور ملل متحد باید تفسیر وسیع شود به نفع مقدمه و در مقدمه هم ارتقاء و تعالی بخشیدن به حقوق بشر هست. لذا مداخلات بشر دوستانه ای که بعد از جنگ سرد صورت گرفته براساس این تفسیر وسیع است، در تعریف مداخله بشر دوستانه گفته شده زمانی این اتفاق حادث می شود که نقض فاحش حقوق بشر آشکارا صورت می گیرد و این بطور سیستماتیک در میانمار دارد اتفاق می افتد به نحوی که این نسل کشی وجدان و افکار عمومی را جریحه دار می کند. تحت این شرایط، مداخله بشر دوستانه جایز است. براین اساس منشور ملل متحد و سازمان ملل متحد این ظرفیت را دارد که در قضیه میانمار بسیار فعال عمل کند.

۶- بحث دولت های غربی از دیر باز تاکنون است: آنچه برچسب کشورهای غربی است، حقوق لیبرالیزم است. مغز و اصل حقوق لیبرالیزم حقوق بشر هست که اگر کلیه گونه های تفکرات لیبرال را در نظر بگیرید در پایان به حقوق بشر می رسید، وقتی در حقوق لیبرالیزم اصل بر حقوق بشر است، من حیث انسان بودن مطرح است و دیگر این بشر فرق نمی کند چه کسی باشد. امنیت ملی، امنیت بین المللی و امنیت جهانی سه گونه تحول امنیتی است. در امنیت جهانی سطح و واحد تحلیل، فرد و بشریت است و مهم نیست این انسان متعلق به کجاست. لذا جامعه غربی هم ظرفیت دارد نسبت به جامعه میانمار موضع گیری کند.

۷- بحث برجسته سازی رسانه هاست که همه راهکارهای ارائه شده در گرو آن است؛ بدین صورت که در ادبیات رسانه ها برجسته سازی خیلی مهم است، گاهی اوقات ساختن یک سد خبر و برجسته نمی شود و نادیده گرفته می شود ولی گاهی اوقات آمدن یک سیل برجسته می شود و این می تواند یک دولت را ساقط کند یا یک دولت را از سقوط نجات دهد. در بحث حقوق بشر هم نقش رسانه ها بسیار مهم است؛ چراکه این رسانه هاست که موضوعات را برجسته می کنند و افکار عمومی جهان را به واکنش وا می دارند. لذا اگر تصاویر مربوط به جنایات علیه میانمار خوب منعکس داده می شد، دیپلماسی روان می شد و اعمال فشار بر دولت میانمار تسریع و احیای حقوق مسلمانان در میانمار امکان پذیرتر می شد و حداقل کاری که باید در آنجا اتفاق بیفتد دادن شناسنامه و هویت به آنهاست. اما متأسفانه به دلیل اینکه رسانه ها عمدتاً در دست کشورهای غربی است این مسئله مورد غفلت واقع شده است.

۸- امروزه نقش N.G.O در عرصه بین المللی نقش بسیار موثری است. N.G.O نهادهای جامعه مدنی اند یعنی نهادهایی هستند که از طریق کریدورهای جامعه مدنی خواسته های مردم را به سمع و نظر سه نیرو می رسانند : ۱- دولت ها که قدرت نظامی را در دست دارند ۲- شرکت ها که قدرت اقتصادی را در دست دارند ۳- سازمان های بین المللی که قدرت سیاسی را در دست دارند. تصویر N.G.O این هست که این سه نهاد دست در دست هم گذاشتند و علیه مردم عمل می کنند، پس ما صدای مردم علیه این سه نیرو هستیم.

N.G.O کارشان این است که موضوعات را برجسته سازی می کنند، در دستور کار سازمان ملل و نهادهای بین المللی قرار می دهند و برای اجرای آن دستور کارها هم نظارت می کنند. لذا آنها می توانند در کشورهای مختلف به لحاظ تاثیرگذاری بر افکار عمومی و بسیج افکار عمومی علیه دولت میانمار و در دستور کار قرار دادن نهادهای بین المللی نقش موثری داشته باشند.

تهیه کننده گزارش: صغری صالحی

کارشناس گروه مطالعات فرهنگی جهان اسلام

